

معناشناسی تأویل قرآن

در پرتو معناشناسی تأویل حدیث

دکتر احمد عابدی
عضو هیأت علمی دانشگاه قم

چکیده

حدیث مانند قرآن تأویل دارد؛ از این رو معناشناسی تأویل حدیث مراد از تأویل قرآن را روشن می‌سازد. تأویل بیشتر به معنای بیان معنایی خلاف ظاهر به سبب وجود قرینه قوی بر مراد نبودن معنای ظاهر بکار می‌رود. گاهی نیز به مفهوم رفع غرابت و ابهام و زمانی هم به معنای بیان نکات عرفانی و رمزی آیات و احادیث کاربرد دارد. ضرورت تأویل به جهت وجود نسخ و تشابه و صعوبت فهم و نیز تأویلات ناصواب در آیات و روایات است. متون را باید به گونه‌ای تأویل کرد که دور از فهم، خلاف اجماع و خلاف روح شریعت نباشد و به ابطال متون دینی دیگر نیانجامد. در این مقاله شرح این مجمل می‌آید.

کلید واژه‌ها: تأویل، ظاهر، رمز، تعارض، حدیث، قرآن.

۱. مقدمه

نظر به اینکه میان تأویل قرآن و تأویل حدیث تمایزی وجود ندارد و تبیین یکی به تبیین دیگری کمک می‌کند، مناسب می‌نماید تأویل قرآن در پرتو تأویل حدیث معناشناسی گردد.

تأویل حدیث، اصطلاحی است که غالباً در علوم حدیث بکار می‌رود. در احادیث معصومین علیهم‌السلام نیز این اصطلاح استعمال شده است: **إِنَّ لِحَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَأْوِيلًا**؛ حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دارای تأویل است.

۲. تأویل حدیث در لغت

تأویل به معنای بازگشت، عاقبت و سرانجام چیزی است؛ همچنانکه تأویل را درباره لفظی بکار برده‌اند که یک معنای ظاهری دارد که معنای اصلی آن است؛ اما به جهت وجود دلیلی یا قرینه‌ای آن را بر معنای غیر ظاهری خود حمل کنند؛ بطوری که اگر آن قرینه وجود نمی‌داشت، بر همان معنی اصلی حمل می‌گردید. به عبارت دیگر: دست برداشتن از ظاهر کلام و به سراغ معنای غیر ظاهری رفتن به جهت شاهد یا دلیلی که بر آن دلالت دارد، تأویل آن کلام است.^۱

۳. تأویل حدیث در اصول فقه

در کتابهای اصول فقه نیز تأویل حدیث را اینگونه تفسیر کرده‌اند: تأویل یعنی احتمالی که به خودی خود احتمال ضعیفی است؛ اما دلیلی بر آن دلالت دارد؛ بطوری که ظن غالب به سراغ آن رود و از معنای ظاهری دست برداشتن نیز نوعی تأویل است.^۲

غزالی حمل لفظ را بر معنای مجازی و حمل مطلق را بر مقید و عام را بر خاص نیز تأویل کلام دانسته است.

۴. تأویل حدیث در قرآن کریم

در قرآن کریم «تأویل الاحادیث»^۴ بصورت جمع بکار رفته و مقصود مطلق احادیث است؛ چه آنکه حدیث لفظی باشد که انسان می‌گوید یا می‌شنود و یا حدیث نفس مثل رؤیا باشد و یا پدیده‌هایی که در خارج می‌بیند و دانستن تأویل آنها همان دانستن حقیقت و واقعیت و سرانجام این امور است.

۵. تأویل حدیث در علم الحدیث و فقه

همچنانکه برخی از آیات قرآن کریم متشابه بوده و احتیاج به تأویل دارند^۵، در روایات نیز محکم و متشابه وجود دارد و هر حدیث متشابهی نیاز به تأویل دارد. مقصود از «تأویل حدیث» این است که گاهی یک حدیث دارای معنایی است که ظاهر لفظ است؛ ولی باید از این ظاهر عدول کرد و به جهت ادله عقلی یا نقلی که موجود است، به سراغ باطن آن رفت.^۶

به عقیده مامقانی حدیث متشابه شامل هر کدام از ظاهر، مؤول و مجمل می‌شود؛ چون این سه اصطلاح در جایی بکار می‌روند که حدیث معنا و احتمالی دیگری را نیز بپذیرد؛ با این تفاوت که اگر آن احتمال خلاف، مرجوع بود، احتمال موافق لفظ را ظاهر آن گویند و اگر آن احتمال خلاف، راجح بود، حدیث را مؤول می‌نامند و اگر آن احتمال خلاف، مساوی با احتمال دیگر بود، آن را مجمل نامند.^۷

پس هرگاه حدیث بواسطه شواهد عقلی یا نقلی بر خلاف ظاهر خود یعنی معنای مرجوح حمل شود، آن را تأویل حدیث نامند.^۸

در کلمات فقها و محدثان گاهی «تأویل حدیث» به معنای حل تعارض روایات بکار رفته است و لذا نوعاً اصطلاح تأویل حدیث را در مورد روایات متعارض بکار می‌برند؛ چون هر کدام از روایات متعارض قرینه می‌شود بر اینکه از ظاهر دیگری دست برداشته و آن را توجیه کرده و احتمال مرجوح و غیر ظاهر آن را

پذیرفت.^۹

شیخ طوسی نیز در دو کتاب حدیثی خود معمولاً تأویل حدیث را به معنای راه حل تعارض روایات بکار برده است. برای مثال گفته است:

فراهم ساختن کتابی که تأویل اخبار اختلافی و منافی یکدیگر را دربرداشته باشد، از مهمترین امور مهم دینی است... و من هرگاه بتوانم پاره‌ای از احادیث را تأویل کنم، بدون آنکه بر سندهای آنها خورده‌ای بگیرم، از آن دریغ نخواهم کرد و می‌کوشم در تأیید تأویل خود حدیث دیگری را که منطوق یا مفهوم آن متضمن آن معنا باشد، بیاورم؛ تا اینکه به فتواها و تأویل مبتنی بر نقل عمل کرده باشم.^{۱۰}

وی مکرر در این دو کتاب پس از بیان وجه جمع بین روایات متعارض می‌گوید:

و الذی یدلّ علی هذا التّأویل...؛ و آنچه بر این تأویل دلالت دارد...
و گاهی نیز تأویل حدیث به معنای فهم غرض و مراد جدی از حدیث است؛ مثلاً سیدمرتضی عبارت «تأویل خبر» را بسیار تکرار می‌کند و پس از آن حدیثی را که دارای الفاظ غریب باشد، نقلی می‌کند و به شرح مفردات و معنای حدیث می‌پردازد و نیز کلمات لغویون و نویسندگان غریب الحدیث را نقل می‌کند. پس مراد سیدمرتضی از تأویل حدیث فهم معنای صحیح و غرض از حدیث است^{۱۱} و به همین جهت از دیدگاه سید مرتضی کتاب «معانی الاخبار» شیخ صدوق را می‌توان کتاب تأویل حدیث بشمار آورد؛ همچنانکه تمام کتابهای توضیح غریب الحدیث نیز از این دیدگاه تأویل الحدیث می‌باشند.

تفاوت «مختلف الحدیث» با «مشکل و غریب الحدیث» آن است که اختلاف، مربوط به تعارض روایات است و مشکل و غریب، مربوط به الفاظ نامأنوس و غیر متعارف است. اما به هر حال تأویل حدیث هم در مورد احادیث متعارض و به معنای راه حل تعارض آنها بکار رفته است و هم در مورد احادیث مشکل که دارای لغات غریب بوده، به معنای فهم مشکلات آنهاست.

ابن قتیبه نام کتاب خود را «تأویل مختلف الحدیث» قرار داد که ناظر به جهت

اولی است؛ ولی ابن خلکان نام کتاب او را «تأویل مشکل الحدیث» معرفی کرده که ناظر به جهت دوم است.^{۱۲}

۶. احادیث نیازمند تأویل

معنای اکثر احادیث روشن است و عرف که مخاطب آنهاست، کاملاً به مقصود آنها پی می‌برد؛ ولی در بعضی از روایات نمی‌توان معنای ظاهری آنها را پذیرفت و قرینه قطعی بر اراده معنای خلاف ظاهر آنها وجود دارد. این احادیث نیازمند تأویلند و آنها چند دسته به این قرارند:

الف: احادیثی که برخلاف دلیل عقلی مسلم و قطعی باشند؛

ب: احادیثی که با ادله نقلی دیگر مثل قرآن یا سنت تعارض دارند؛

ج: احادیثی که با سیره متشرعه و ذهنیات و باورهای مؤمنین تعارض دارند؛

د: احادیثی که به جهت برخی مصالح ابهام یا اجمالی‌گویی کرده‌اند؛

ه: احادیثی که در آنها از الفاظ مشترک، مجاز، کنایه و... استفاده شده است.

۷. ضرورت تأویل حدیث

روایات مذکور را نباید رد نمود؛ بلکه باید تأویل نمود و ضرورت تأویل احادیث یکی از امور ذیل است:

الف: صعب مستصعب بودن برخی از آنها؛

ب: نرسیدن به عمق معانی و مراد واقعی آنها؛

ج: وجود نسخ در روایات؛

د: وجود تشابه در روایات؛

ه: وجود تأویلات غیر صحیح از برخی نااهلان نسبت به روایات؛ مثلاً امام

صادق علیه السلام به فیض بن مختار فرمود:

... إني أحدث أهدم بالحدیث فلا یخرج من عندی حتی یتأوله

علی غیر تأویل^{۱۳}؛ من حدیثی را به یکی از آنان می‌گویم؛ آنگاه از نزدم نرفته، آن را برخلاف مراد تأویل می‌کند.

۸. شرایط تأویل حدیث

در احادیث تأویل به صحیح و مردود و نیز به قریب و بعید تقسیم شده است. این نشان می‌دهد که هر تأویلی قابل پذیرفتن نیست؛ بلکه باید دارای شرایط ذیل باشد:

- ۱- تأویل بعید نباشد؛ یعنی از قواعد لغت عرب و فهم عرفی خارج نشود و تأویل‌کننده، عالم به ادبیات و لغت عرب باشد؛
- ۲- برخلاف عمل امت و خرق اجماع و غیر لایق به کلام شارع نباشد؛
- ۳- خلاف حکمت تشریع نباشد و از روح شریعت خارج نشود؛
- ۴- قوانین باب جمع در بین روایات متعارض و خصوصاً قاعده «الجمع مهما مکن اولی من الترتک» در آن رعایت شود و موجب ابطال روایات دیگر نگردد؛
- ۵- اگر تأویل بعید بود، باید دلیل بسیار قوی مؤید آن باشد تا بعد آن را جبران کند؛ ولی اگر تأویل قریب بود، کمترین دلیل بر آن کافی است^{۱۴} و در روایتی آمده است که کسی تأویل حدیث را می‌داند که دارای حسنی لطیف و ذهنی صاف و تشخیصی صحیح باشد^{۱۵}.

۹. انواع تأویل حدیث

گاهی تأویل بر اساس ادبیات و واژه‌شناسی است؛ مثل اکثر آنچه در کتاب «امالی» سید مرتضی و «شرح معانی الآثار» طحاوی و «مشکل الحدیث و بیانه» ابن فورک آمده است و گاهی تأویل حدیث عبارت از حمل لفظ عام بر خاص یا مطلق بر مقید و یا حقیقت بر مجاز است^{۱۶} و گاهی تأویل، تأویل فلسفی، عرفانی، و یا بر

اساس علوم غریبه است؛ مثل تأویلات احادیث در آثار ابن ابی جمهور احسانی و نیز محی الدین بن عربی، عبدالرزاق کاشانی، ابن ترکه و دیگر عرفا. بیشتر این تأویلات در کتابهای عرفانی و علوم غریبه است و در آنها معنای خلاف ظاهر و مرجوح حدیث بر معنای ظاهر و راجح آن حمل می‌شود.

۱۰. معناشناسی تاویل قرآن

بنا بر اینکه تاویل حدیث با تاویل قرآن یکی دانسته شود، باید گفت: تاویل قرآن عبارت از بیان معنایی است که پنهان و خفی است و این پنهانی و خفای معنا به سه گونه است: الف. معنای آیه غرابت ابهام دارد؛ ب. معنای آیه در ظاهر با قراین و شواهد معتبری متعارض است؛ ج. معنای منسوب به آیه از قبیل معانی عرفانی و رمزی است. این خفا و پنهانی معنا بر اثر نسخ، تشابه، تأویلات ناصواب، صعوبت معنا و تعابیر مجازی پدید آمده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، به کوشش عده‌ای از فضلا، دارالکتب الاسلامیه و المكتبة الاسلامیه، تهران ۱۳۷۶-۱۳۸۵ق، ج ۵۰، ص ۱۵۶.
۲. ابن اثیر، محمد جزری، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق طاهر احمد زاوی و محمود طناحی، اسماعیلیان قم، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، ص ۵؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، مرتضوی، تهران، ۱۳۶۲ ش، ج ۵، ص ۳۱۲.
۳. نک: غزالی، ابوحامد محمدبن محمد، المستنصری من علم الاصول، منشورات نسیف رضی، قم، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، ص ۳۸۳.
۴. یوسف ۶/۱۲
۵. نک: آل عمران ۷/۳.
۶. نک: مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة تلخیص و تحقیق علی اکبر غفاری، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ۱۳۶۹ ش، ص ۲۵۰.
۷. نک: همو، ۲۵۳.
۸. مامقانی، ۵۷؛ مدیر شانه‌چی، کاظم، علم الحدیث و درایة الحدیث، دفتر انتشارات اسلامی،

- قم، ۱۳۶۲ ش، ص ۷۴.
۹. نک: نافذ حسين حماد، مختلف الحديث بين الفقهاء و المحدثين، الوفاء، بيروت، ۱۴۱۴ق، ص ۷.
۱۰. طوسی، محمد بن الحسن، تهذيب الاحكام، تحقيق سيدحسن خراسان، دارالکتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۳-۴؛ همو، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، تحقيق سيدحسن خراسان، دارالکتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۴.
۱۱. نک: سيدمرتضى، امالى السيد المرتضى، تصحيح سيد محمد بدالدين نعلاني، منشورات مكتبة آية الله المرعشي، قم، ۱۴۰۳ق، ۱/۲۴ و ۲/۱۷.
۱۲. نک: ابن خلکان، و فيات الاعيان و انباء ابناء الزمان، تحقيق احسان عباسي، منشورات شريف رضى، قم، ۱۳۶۴ ش، ۳/۴۲؛ صبحي صالح، علوم الحديث و مصطلحه، منشورات شريف رضى، قم، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۱۱؛ عتر، نورالدين، منهج النقد فى علوم الحديث، دارالفكر، دمشق، ۱۴۰۶ ق، ص ۳۳۷؛ نافذ حسين، حامد، پيشين، ص ۸.
۱۳. مجلسي، پيشين، ۲/۲۴۶.
۱۴. نک: برزنجي، عبدالطيف، التعارض و الترجيح بين الادلة الشرعية، دارالکتب العلميه، بيروت، ۱۴۱۷ق، ۱/۲۲۸.
۱۵. مجلسي، پيشين، ۴۶/۹۲.
۱۶. نک: غزالي، پيشين، ۱/۳۸۳.



پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی